



شبهه قطعی‌الصدور بودن حدیث وصیت

شبهه قطعی‌الصدور بودن حدیث وصیت، یکی از شبهات مطرح شده در موضوع **مهدویت** و **امامت** است. از جمله روایاتی که درباره ملجرای **وصیت رسول خدا** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گزارش شده، روایتی از کتاب **الغیبه شیخ طوسی** می‌باشد با این مضمون که پس از دوازده امام، دوازده مهدی امر **امامت** را به عهده می‌گیرند. بر اساس این روایت، تعداد اوصیاء در مجموع به ۲۴ امام خواهد رسید. این حدیث با مضمون **خطبه غدیر** و سایر روایات مربوط به ملجرای وصیت و همچنین با هیچ‌کدام از **روایات متواتر** در خصوص عدد و اسامی اوصیاء سازگاری ندارد.

فردی به نام **احمد بصری** در **عراق** با متواتر دانستن مضمون این روایت و قطعی‌الصدور نامیدن آن، و تطبیق محتوای روایت بر خود؛ ادعای نیابت و یمانیت نموده و خود را اولین مهدی و فرزند امام خوانده است. این در حالی است که حدیث وصیت کتاب الغیبه شیخ طوسی با آیه **قرآن** سازگاری نداشته و به لحاظ دلالتی فاقد صحت و اتقان بوده و **تواتر معنوی** آن در همه قسمت‌های روایت مورد پذیرش نیست.

فهرست مندرجات

- ۱ - **دله احمد بصری**
 - ۱.۱ - **موافقت حدیث وصیت با قرآن**
 - ۱.۲ - **تواتر معنوی حدیث وصیت**
 - ۲ - **نقد و بررسی**
 - ۲.۱ - **پاسخ از موافقت با قرآن**
 - ۲.۲ - **پاسخ از شبهه تواتر معنوی**
 - ۲.۲.۱ - **اثنا عشر اماما**
 - ۲.۲.۲ - **اثنا عشر مهديا**
 - ۲.۲.۳ - **فاذا حضرته الوفاة**
 - ۲.۲.۴ - **فایسلمها الی ابنه**
 - ۲.۲.۵ - **و هو عبدالله و احمد**
 - ۲.۳ - **جمع بندی**
 - ۳ - **پانویس**
 - ۴ - **منبع**
- دله احمد بصری

احمد بصری با متواتر دانستن مضمون روایت وصیت و قطعی‌الصدور نامیدن آن، و تطبیق محتوای روایت بر خود؛ ادعای نیابت و یمانیت نموده است. در حقیقت او با استناد به دو دلیل این حدیث را قطعی‌الصدور دانسته است:

۱. موافقت حدیث وصیت با قرآن؛
۲. تواتر معنوی حدیث؛

در ادامه به نقد و بررسی دله او در این زمینه می‌پردازیم.

← موافقت حدیث وصیت با قرآن

مهمترین قرینه‌ای که احمد بصری به‌عنوان معیار تشخیص قطعی‌الصدور بودن حدیث موسوم به وصیت از آن یاد کرده است، موافقت حدیث با **قرآن کریم** است. مراد وی از مطابقت با قرآن، سازگاری و تاکید آیه ۱۸۰ سوره بقره بر وصیت نمودن است. **ناظم العقیلی** یکی از مریدان احمد بصری، در کتاب دفاعا عن الوصیة آورده است: «روایت وصیت با قرآن موافقت دارد... و شاهد سخن اینکه قرآن کریم می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» [۱] **بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۰.**

بر شما مقرر شده است که چون یکی از شمارا **مرگ** فرارسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به‌طور پسندیده وصیت کند؛ این کار حقی است بر پرهیزگاران.

این آیه تصریح به **وجوب وصیت** در هنگام مرگ دارد. لذا با توجه به اینکه هیچ روایتی غیر روایت منکور در کتاب الغیبه طوسی برای وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شب وفاتش نیست، ... بنابراین هر آن‌کس که این حدیث را رد کرده یا درباره آن شک کند، پس به تحقیق حکم به این داده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با دستور خداوند

برای وصیت مخالفت کرده است»!
[۱] العقبلی، ناظم، دفاعا عن الوصیة، ص ۱۵.

← تواتر معنوی حدیث وصیت

دومین مستند احمد بصری در اثبات قطعی صدور بودن حدیث وصیت، متواتر معنوی دانستن آن است. او در کتاب الوصیة المقدسة چنین نوشته است: «در باور شیعیان، اثبات صحت سند روایت؛ به معنای قطعی بودن صدور آن از معصوم (علیه السلام) نیست، بلکه نهایت چیزی که از سند روایت به دست می‌آید، گمانه‌زنی در خصوص صدور روایت است که آن هم در فقه معمول بوده و در عقاید چنین نیست. لذا مسئله صحت سند در مباحث اعتقادی اصالت ندارد و آنچه در آن شرط می‌شود، علم و یقین به محتوای روایت است که از معصوم صادر گردیده باشد. و این یقین با صحت سند حاصل نمی‌شود، بلکه یقین با دو طریق «تواتر و قرائن صحت» حاصل می‌شود و موضوع روایت وصیت نیز اعتقادی است و باید با این دو روش مورد بررسی قرار گیرد. روایت وصیت متواتر معنوی است و با قرائن نیز تائید می‌شود. نتیجه اینکه همانا روایت وصیت قطعی صدور از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است زیرا دارای تواتر معنوی بوده و با قرائن تقویت شده است. مهجرتین قرائن عبارت‌اند از: موافقت با قرآن، موافقت با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت او. این روایت با تائید خداوند و رسول و ائمه از تائید علم رجال بی‌نیاز می‌گردند»
[۲] اسماعیل، احمد الحسن، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۴.

نقد و بررسی

در نقد و پاسخ اجمالی به ادله قطعی صدور بودن حدیث وصیت، باید گفت:

اولاً: محتوای این حدیث وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره اوصیاء (علیه السلام) نه تنها با این آیه موافقت نداشته، بلکه در مخالف صریح با آیاتی دیگر از قرآن همچون: «رَأَى عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»

[۳] توبه/سوره ۹، آیه ۳۶.

می‌باشد.

ثانیاً: تواتر ادعایی احمد بصری در خصوص حدیث موسوم به وصیت قابل پذیرش نیست و تواتر معنوی این روایت به نحو کلی و حتی به نحو جزئی مورد قبول نبوده و ادعای احمد بصری خلاف واقع است.

← پاسخ از موافقت با قرآن

در پاسخ به موافقت حدیث با قرآن کریم چند جواب داد می‌شود:

اولاً؛ آیه مورد استناد در خصوص وصیت به مال و میراث دنیوی بوده و شامل سایر امورات نمی‌شود. چنانچه در روایت آمده است: «امام باقر و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: منظور از "خیر" در این آیه مال و ثروت است. لذا معنی آیه این است که اگر مالی داشته باشد وصیت کند و چنانچه از کسانی است که استطاعت کسب و تصرف در اموال داشته است، او همان کسی است که در او خیر و مالی است»

[۴] تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۰.

[۵] نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۱.

[۶] طباطبایی بروجردی، سیحسین، جامع احادیث الشیعه ج ۱۹، ص ۳۹۲.

لذا نهایت چیزی که بر اساس این آیه از قرآن کریم اثبات می‌شود، وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اموال و لوازم شخصی است که بر اساس روایت معصومین مسئله‌ای پذیرفته شده است.

ثانیاً؛ بر اساس باور مسلم شیعه، وصیت محتضر واجب نبوده و چنانچه وصیتی از خود نداشته باشد، مورد عقب الهی قرار نمی‌گیرد. ضمن اینکه این آیه از قرآن کریم، وصیت را مقید به متقین کرده و دلالت بر وجوب را سست نموده است، زیرا اگر وصیت واجب بود، مناسبتر آن بود که بفرماید: «حقاً علی المومنین» و چون فرمود: «علی المتقین» معلوم می‌شود که این تکلیف، امری است که تنها تقوی باعث رعایت آن می‌شود و در نتیجه برای عموم مؤمنین واجب نبوده، بلکه آن‌هایی که متقی هستند به رعایت آن اهتمام می‌ورزند.

[۷] طباطبایی، محسنین، المیزان، ج ۱، ص ۴۳۹.

ثالثاً؛ محل بحث در این آیه از قرآن کریم، اصل وصیت کردن برای متقین است و هیچ دلالتی بر محتوای وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره مسئله امامت وصایت ندارد. به عبارت دیگر؛ با این آیه از قرآن کریم فقط اصل وصیت کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ثابت شده و دلالتی بر محتوای آن ندارد.

رابعاً؛ سخن ناظم العقبلی در خصوص اینکه هیچ روایتی درباره وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود ندارد، نادرست بوده و زیرا حدیث وصیت مذکور در کتاب سلیم بن قیس هلالی به عنوان قدیمی‌ترین سند وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نگهدارنده از گمراهی خواهد بود.

[۸] هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۱، ص ۲۱۱.

علاوه بر این، قرآن کریم در خصوص وصیت محتضر، توصیه به اخذ دو شاهد عادل کرده است، این در حالی است که در وصیت مورد نظر احمد بصری، سخنی از دو شاهد عادل به میان نیامده، ولی در مقابل در وصیت نقل شده در کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلمان و مقاد و ابونذر را به عنوان سه شاهد عادل معرفی کرده است.

[۹] ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة النعمانی، ص ۸۱.

[۱۰] ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین (ع)، ص ۱۵۶.

[۱۱] مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۷۷.

[۱۲] بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف، ص ۲۱۰.

بنابراین؛ اصل و محتوای وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره اوصیاء (علیه السلام) با این آیه موافقت نداشته، بلکه بر اساس آیاتی همچون: «رَأَى عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»

[۱۴] تو به/سور ۹، آیه ۳۶.

محتوای حدیث موسوم به وصیت برخلاف قرآن کریم می‌باشد.

چنانچه در ذیل این آیه روایتی با این مضمون آمده است: **داود بن کثیر** می‌گوید: بمحضر امام صادق (علیه‌السلام) رسیدم. ایشان به من فرمود... مراد از آیه «همانا تعداد ماه‌ها در نزد خداوند دوازده ماه است»، «امیر المؤمنین **علی (علیه‌السلام)**، **حسن (علیه‌السلام)**، **حسین (علیه‌السلام)**، **علی (علیه‌السلام)**، **محمد (علیه‌السلام)**، **جعفر (علیه‌السلام)**، **موسی (علیه‌السلام)**، **علی (علیه‌السلام)**، **محمد (علیه‌السلام)**، **علی (علیه‌السلام)**، **حسن (علیه‌السلام)** و فرزندش حجت (علیه‌السلام) است.

[۱۵] این آیه زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة النعمانی، ص ۸۶.

همچنین در روایتی دیگر **اصبغ بن نباته** می‌گوید: «یکی از روزها امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در حالی که دست پسرش حسن (علیه‌السلام) را گرفته بود فرمود: روزی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) دست مرا این چنین گرفته بود و می‌فرمود: همانا تعداد اوصیاء من به تعداد ماه‌های سال است. ر این هنگام سائلی پرسید: آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) دستش را بر روی سر من نهاد و فرمود: اولین آنان این است و آخرینشان مهدی (علیه‌السلام) می‌باشد. اینان اوصیاء و خلفای من و ائمه مسلمین و سرپرست مؤمنین هستند.»

[۱۶] طبر سی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۱۸۴.

← پاسخ از شبهه تواتر معنوی

برای روشن شدن مطلب محتوای حدیث موسوم به وصیت را به پنج بخش تقسیم کرده و تواتر معنوی هر کدام مورد بررسی قرار می‌گیرد:

← اثنا عشر اماما

• «با علی انه سیکون بعدی اثنا عشر اماما»:

تنها ترین بخش حدیث که دارای تواتر لفظی و معنوی می‌باشد، بخش آغازین حدیث است که اشاره به عدد ائمه معصومین بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) کرده است. لذا روایت متعددی در دست هستند که هر دو نوع تواتر را برای عدد ائمه ثابت می‌کنند که به دو نمونه اشاره می‌گردد:

• پیامبر گرامی اسلام در حدیثی فرمودند: «همان‌این امر را پس از من؛ دوازده امام به عهده می‌گیرد، نه تن از نسل حسین (علیه‌السلام) که خداوند علم و فهم مرا به آنان عطا کرده است»

[۱۷] خز از رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۶۶.

• امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «تعداد امامان بعد از نبی ما (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) دوازده تن است که همگی آنان نجیب و تفهیم شده هستند، هر کس که یکی از آنان را کم و یا زیاد کند، از دین خدا خارج شده و از ولایت ما چیزی را بهره نبرده است.»

[۱۸] مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۳۳.

← اثنا عشر مهدیا

• «و من بعدهم اثنا عشر مهدیا»:

مسئله مهدیین پس از امام دوازدهم (علیه‌السلام)، هیچ‌گاه به‌عنوان اعتقاد شیعه مطرح نبوده است. البته لفظ و مضمون این عبارت با پنج روایت دیگر مطابقت دارد که مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. در کتاب الغیبة شیخ طوسی آمده است: «عن محمد بن عبدالحمید و محمد بن عیسی، عن محمد بن الفضیل، عن ابی حمزة، عن ابی عبدالله (علیه‌السلام) انه قال: یا ابا حمزة ان منا بعد القائم احد عشر مهدیا من ولد الحسین علیه السلام؛ ای ابا حمزه! همانا از میان ما، بعد از قائم (علیه‌السلام) دوازده مهدی از فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) خواهد بود.»

[۱۹] طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۷۸.

این روایت از یازده مهدی پس از قائم (علیه‌السلام) سخن به میان آورده که همگی از نسل امام حسین (علیه‌السلام) بوده و دلالتی بر این ندارد که آنان از نسل امام مهدی (علیه‌السلام) بوده باشند، چنانچه مهدیین مذکور از نسل امام دوازدهم (علیه‌السلام) باشند، دلالتی بر این ندارد که آنان را از اولاد امام حسین (علیه‌السلام) معرفی فرماید و بایستی حدیث مذکور با عبارت «من ولده» ثبت می‌گردید. لذا ممکن است این مهدیین از سادات حسینی و از اولاد امام حسین (علیه‌السلام) باشند.

۲. در کتاب **مختصر البصائر** به نقل از نویسنده کتاب **منتخب الانوار المصیبة فی ذکر القائم الحجة** آورده است: «و مما رواه لی و رویته عن اسی الخلیل الموفق السعید بهاء الدین علی بن عبدالحمید الحسینی اسعد الله بقواه و اصلح امر دنياه و اخراه رواه بطریقه عن احمد بن نعمد ایادی یرفعه الی احمد بن عقبه عن ابیه عن ابی عبدالله (علیه‌السلام): ان- منا بعد القائم- (علیه‌السلام) اثنا عشر مهدیا من ولد الحسین علیه السلام؛ همانا از میان ما، بعد از قائم (علیه‌السلام) دوازده مهدی از فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) خواهد بود.»

[۲۰] حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۵.

در این روایت نیز، مهدیین را از فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) معرفی کرده است که توضیح آن در روایت قبلی گذشت.

۳. در کتاب **الاصول الستة عشر** آمده است: «همانا از میان ما بعد از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) هفت وصی است که تمامی آنان امام واجب الطاعة هستند، هفتمین آنان قائم آنان است، سپس بعد از قائم (علیه‌السلام) یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه‌السلام) خواهد بود.»

[۲۱] عده محدثین، الاصول الستة عشر، ص ۹۱.

این روایت بدون ذکر سند در کتاب مذکور ثبت شده است. اشکال اصلی این روایت این است که به‌تصریح این روایت، مراد از قائم، امام کاظم (علیه‌السلام) بوده و پس از ایشان یازده مهدی از فرزندان امام کاظم (علیه‌السلام) را معرفی کرده است. لذا بر اساس باور مسلم ما این روایت اساساً برخلاف اعتقادات شیعه است. لذا احمد بصری نمی‌تواند به این روایت استناد کرده و خود را اولین مهدی بداند، چراکه در این صورت بایستی هم‌زمان با **امام رضا (علیه‌السلام)** می‌آمد نه الان!

۴. در کتب شرح الاخبار آمده است: علی بن حسین (علیه السلام) فرمودند: «امام قائم از ما قیام می‌کند، پس از او دوازده مهدی خواهد بود.»
[۱۲۱] ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (ع)، ج ۳، ص ۴۰۰.

این روایت بدون ذکر سند، در کتب قاضی نعمان مغربی آمده است که در آن از دوازده مهدی پس از قائم (علیه السلام) سخن گفته شده و در خصوص نسب آنان مطلبی ذکر نشده است.

۵. ابی بصیر می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ! همانا من از پدیرت شنیدم که فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بله پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام، لکن آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به پیروی و معرفت حق ما دعوت می‌کنند.»

[۱۲۲] ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۵۸.

در این روایت از دوازده مهدی پس از دوازده امام (علیه السلام) سخن به میان آمده و علاوه بر آن به امام نبودن آنان تصریح شده و سخنی از نسب ایشان نیز به میان نیامده است.

قابل توجه اینکه با وجود پنج حدیث که حتی در عدد و نسب و جایگاه مهدیین با یکدیگر متفاوت هستند، چگونه می‌توان ادعای تواتر معنوی برای بخش دوم حدیث موسوم به وصیت کرد و حال آنکه در تواتر معنوی بایستی یک مطلب با الفاظ گوناگون تا حدی نقل شده و موجب یقین شود که احتمال کذب در آن راه نداشته باشد؛ مانند شجاعت علی (علیه السلام) که تمامی راویان، شجاعت او را با الفاظ و عبارات مختلف نقل کرده‌اند. البته ناظم العقبلی در کتب «الاربعون حدیثاً فی المهدیین و ذریه القائم» سعی بر آن دارد تا با گردآوری روایت و ادعیه مربوط به ذریه امام دوازدهم (علیه السلام) در کنار این چهار حدیث مهدیین، تواتر روایت مهدیین پس از قائم (علیه السلام) را اثبات کند، غافل از اینکه؛ با هیچ‌کدام از روایات چهارگانه مهدیین فرزندی آنان برای امام دوازدهم (علیه السلام) ثابت نمی‌شود. همچنین روایت مربوط به ذریه حضرت هیچ ارتباطی با مهدیین ندارد و در هیچ روایتی ذریه حضرت به‌عنوان مهدیین معرفی نشده‌اند تا از این رهگذر بتوان به یک قدر متیقنی دست یافت. ثالثاً ادعیه و روایات مربوط به ذریه حضرت، نفیاً و اثباتاً چیزی را به‌عنوان فرزند داشتن حضرت در حل حاضر ثابت نمی‌کند و بر اسلبن آن ادعیه حکم به فرزند داشتن ایشان در حال حاضر و همچنین حکم به فرزند نداشتن آن حضرت داده نمی‌شود. البته روایاتی در دست می‌باشد که فرزند داشتن امام (علیه السلام) را نفی کرده‌اند.

[۱۲۳] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه ص ۲۲۴.

بنابراین احمد بصری باید بتواند به روایاتی استناد کند که توانایی اثبات متواتر (معنوی) بودن مهدیین بعد از قائم (علیه السلام) را داشته باشد و حال اینکه چنین روایتی وجود ندارد.

← فذا حضرته الوفاة

• «فذا حضرته الوفاة»:

بخش سوم حدیث موسوم به وصیت، مربوط به تسلیم خلافت، امامت و حکومت به فرزند امام دوازدهم (علیه السلام) است که باید توسط احمد بصری تواتر معنوی آن به اثبات برسد و حال آنکه در هیچ روایتی به این مسئله اشاره نشده و علاوه بر آن توسط علمای شیعه چنین چیزی را شاذ و مخالف مشهور دانسته‌اند. ضمن اینکه شیخ طوسی در کتب الغیبه نیز چنین باوری را مردود دانسته و مخالفت با آن را واجب دانسته است:

«فاما من قال ان للخلف ولدا و ان الائمة ثلاثة عشر. فقولهم یفسد بما دللنا علیه من ان الائمة (علیه السلام) اثنا عشر فهذا القول یجب اطراحه. علی ان هذه الفرق كلها قد انقضت بحمد الله و لم یبق قائل یقول بقولها؛ اما چنانچه کسی گفته بود که امام دوازدهم (علیه السلام) فرزند داشته و تعداد ائمه به سیزده رسیده است، سخن باطل و فاسدی به زبان آورده است، چرا که قبلاً استدلال کردیم که ائمه دوازده تن هستند. لذا رد این سخن باطل از وجوب است. بنابراین، تمامی این فرقه‌ها منقرض شده و هیچ قائلی باقی نمانده است که به این سخن معتقد باشد.»

[۱۲۴] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۲۸.

ضمن اینکه برخی از روایات، مسئله جانشینی فرزند حضرت را نفی کرده و معتقدین به این باور را مورد لعن قرار داده‌اند. به‌عنوان نمونه: «و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَدَّانٍ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ يَا مُفَضَّلُ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ وَ اللَّهُ أَمْرًا أَنْوَرُ وَأَبْيَنُ مِنْهَا وَ لَيُقَالُ الْمَهْدِيُّ فِي غَيْبَتِهِ مَلَكٌ وَ يَقُولُونَ بِالْوَالِدِ مِنْهُ وَ أَكْثَرُهُمْ يَجْحَدُ وَ لَأَنْتَهُ وَ كَوْنَهُ وَ ظُهُورُهُ أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّسُلِ وَ النَّبِيِّينَ أَجْمَعِينَ؛ مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: ای مفضل! آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم بله! فرمود: به خدا قسم امر ما روشن‌تر و آشکارتر از آن است. اما برخی خواهند گفت: مهدی در هنگام غیبتش وفات کرده و برخی می‌گویند: امامت با فرزندی از او است و بسیاری از آنان (علمه) تولد و بودن و ظهور او را انکار می‌کنند. بر تمامی آنان لعنة خدا و ملائکه و رسولان و مردم باد.»

[۱۲۵] خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۶۱.

← فظیلمها الی ابنه

• «ظیلمها الی ابنه»:

در بخش چهارم از حدیث، اولین مهدی از دوازده مهدی را همان فرزند امام دوازدهم (علیه السلام) دانسته است. این درحالی است که در هیچ روایتی از پنج روایت مربوط به مهدیین بعد از قائم (علیه السلام)، به فرزند مهدی اول یا سایر مهدیین برای امام دوازدهم (علیه السلام) تصریح یا اشاره نشده است. لذا احمد بصری به جهت اینکه بتواند تواتر معنوی این بخش از روایت را اثبات کند، باید به روایاتی که به فرزند بودن مهدی اول اشاره دارند، اشاره کند، درحالی‌که چنین روایتی وجود ندارد.

← و هو عبدالله و احمد

• «و هو عبدالله و احمد، و الاسم الثالث: المهدی»:

بخش پایانی حدیث موسوم به وصیت، اختصاص به نام‌های فرزند امام مهدی (علیه السلام) دارد. در این عبارت؛ برای فرزند آن حضرت سه نام: عبدالله، احمد و مهدی معرفی شده است. احمد بصری برای اثبات اینکه این حدیث دارای تواتر معنوی است، بایستی تواتر معنوی یا لفظی اسامی فرزندان حضرت را نیز اثبات کند درحالی‌که هیچ روایتی مبنی بر معرفی فرزندان ایشان با این سه اسم وجود ندارد. ضمن اینکه ظاهر این روایت اشاره به آن دارد که این اسامی به‌عنوان اسم برای فرزند امام (علیه السلام) بوده و قابل تأویل نمی‌باشند. لذا در صورتی‌که احمد بصری بخواهد یکی از آن‌ها را به تأویل ببرد، اولاً مرتکب خلاف ظاهر روایت شده و ثانیاً بایستی هر سه اسم را به تأویل ببرد که در این صورت چیزی برای او باقی نخواهد ماند.

نتیجه بحث اینکه؛ تواتر معنوی این روایت به نحو کلی و حتی به نحو جزئی مورد قبول نبوده و ادعای احمد بصری خلاف واقع است.

در جمع بندی پاسخ به این سخن گفته می‌شود:

اولاً؛ احمد بصری با فرار از «علم رجال» به آغوش «علم درایم» افتاده و سعی بر آن دارد تا با استفاده از اصطلاحات علم درایه، همچون؛ متواتر و قرائن صحت و... مشکل حدیث وصیت را حل کند. این درحالی است که؛ الله احمد بصری برای بدعت بودن علم رجال،

[\[۲۷\]](#) اسماعیل، احمد الحسن، الوصیة المقدسة الکتب العاصم من الضلال، ص ۷. به‌طریق اولی به علم درایه نیز وارد است، زیرا این علم از ابداعات علمای شیعه بوده و ظاهراً اولین کتاب تألیف شده در این باره، کتاب «الدرایه» نوشته [زین الدین عاملی](#) (م ۹۱۱ ه. ق) معروف به شهید ثانی است. لذا قبل از استفاده از علم درایه برای اثبات قطعی صدور بودن حدیث وصیت، باید این مسئله را حل کند که چرا علم رجال را به بهانه اینکه علم اهل بیت نیست کنار گذاشته است اما از علم درایه که یقیناً از ابداعات علمای اسلام است استفاده می‌کند!

ثانیاً؛ قاعده پیشنهادی احمد بصری با اخبار آحاد

[\[۲۸\]](#) مؤدب، سیدرضا، علم الدرایة المقارن، ص ۴۰.

اعتقادی سازگاری نداشته و قرائن صحت و تواتر معنوی نیز درباره اخبار آحاد اعتقادی راهی ندارند. به‌عنوان نمونه؛ روایاتی که درباره عذاب فلان عمل در [جهنم](#)، ثواب فلان عمل در [بهشت](#)، اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند و... صادر شده‌اند، که اغلب آن‌ها خبر واحد بوده و با قاعده احمد بصری قابلیت کسب یقین ندارند. لذا می‌توان در این موارد قائل به [حجیت](#) خبر واحد باشیم که در این صورت ناچار به بررسی سندی خواهیم بود. بنابراین قاعده احمد بصری در خصوص روایت اعتقادی کفایت ندارد.

ثالثاً؛ بررسی و اطمینان از صحت سند احادیث در تملی ابواب و موضوعات، اعم از فقهی و اعتقادی، مسئله‌ای معقول و مقبول است. لذا با توجه به حساسیت و اهمیت روایت اعتقادی نسبت به روایت فقهی، بایستی سند این دسته از روایات با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفته و از این رهگذر، راه انحراف در اعتقادات را مسدود نمود. بنابراین، بررسی سندی احادیث اعتقادی شرط لازم است، اما هرگز به‌عنوان شرط کافی برای تشخیص صحت روایت لحاظ نمی‌گردد.

رابعاً؛ اصول اعتقادی در اسلام صرفاً بر اسس [تواتر لفظی](#) به‌دست‌آمده و تواتر معنوی در مقام اثبات این اصول نیست. زیرا اصل اعتقادی در صورتی محقق به لفظ تا حدی باشد که بتواند آن را در ردیف [ضروریات دین](#) می‌شود که تکرار قرار دهد. لذا در صورتی که این تکرار به لفظ تا حدی کم باشد که برای اثبات آن به تواتر معنوی نیاز داشته باشیم، نمی‌توان آن را یک اصل اعتقادی دانست.

خامساً؛ تواتر ادعایی احمد بصری در خصوص حدیث موسوم به وصیت قابل دفاع نیست. زیرا هیچ سندی در دست نیست که در یک روایت به‌تملی محتوای حدیث مذکور اشاره کرده و یا اینکه چند روایت متفاوت با بخش‌های مختلف حدیث موسوم به وصیت مطابقت داشته باشد. لذا با این حساب تواتر معنوی آن مورد پذیرش نبوده و نهایت چیزی که می‌توان برای آن اثبات کرد، تواتر معنوی برای بخشی از حدیث است و باقی آن در حد تواتر نیست.

نتیجه اینکه روایت موسوم به وصیت در کتاب الغیبة طوسی دارای تواتر معنوی نبوده و قرائن مذکور نیز با مدعای اصلی مطابقتی ندارند. با این وجود دفاع احمد بصری از قطعی صدور بودن روایت با دو روش «تواتر معنوی و قرائن صحت» ناکارآمد و واضح‌الباطل می‌باشد.

پانویس

۱. ↑ [بقره/سور ۲، آیه ۱۸۰.](#)
۲. ↑ [العقلی، ناظم، دفاعا عن الوصیة، ص ۱۵.](#)
۳. ↑ [اسماعیل، احمد الحسن، الوصیة المقدسة الکتب العاصم من الضلال، ص ۴.](#)
۴. ↑ [توبه/سور ۹، آیه ۳۶.](#)
۵. ↑ [تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۰.](#)
۶. ↑ [نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۱.](#)
۷. ↑ [طباطبایی بروجردی، سیحسین، جامع احادیث الشیعه ج ۱۹، ص ۳۹۲.](#)
۸. ↑ [طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۴۳۹.](#)
۹. ↑ [هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۱، ص ۲۱۱.](#)
۱۰. ↑ [ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة النعمانی، ص ۸۱.](#)
۱۱. ↑ [ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین \(ع\)، ص ۱۵۶.](#)
۱۲. ↑ [مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۷۷.](#)
۱۳. ↑ [بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف، ص ۲۱۰.](#)
۱۴. ↑ [توبه/سور ۹، آیه ۳۶.](#)
۱۵. ↑ [ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة النعمانی، ص ۸۶.](#)
۱۶. ↑ [طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۱۸۴.](#)
۱۷. ↑ [خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۶۶.](#)
۱۸. ↑ [مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۳۳.](#)
۱۹. ↑ [طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۷۸.](#)
۲۰. ↑ [حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۵.](#)
۲۱. ↑ [عده محدثین، الاصول الستة عشر، ص ۹۱.](#)
۲۲. ↑ [ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار \(ع\)، ج ۳، ص ۴۰۰.](#)
۲۳. ↑ [ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۵۸.](#)
۲۴. ↑ [طوسی، محمد بن حسن، الغیبة ص ۲۲۴.](#)

٢٥. ↑ [طوسي، محمد بن حسن، الغيبة، ص ٢٢٨.](#)
٢٦. ↑ [خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ص ٣٦١.](#)
٢٧. ↑ [اسماعيل، احمد الحسن، الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ٧.](#)
٢٨. ↑ [مؤدب، سیدرضا، علم الدراية المقارن، ص ٤٠.](#)

منبع

علی محمدی هوشیار، درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن، ص ١١١-١٣٤.

ردهای ابن صفحه: [شبهات مهدویت](#) | [فتنه احمد بصری](#) | [مدعیان مهدویت](#) | [مدعیان مهدویت](#) | [مدعیان نیابت](#)